تاريخ الفقه و تطوراته

(المنتخب)

۱

خدمات متقابل

بسم الله الرحمن الرحیم

تأریخ الفقه و تطوراته (المنتخب)

کاتب:

جمعی از نویسندگان

نشرت فی الطباعهٔ:

مجله حوزه

رقمی الناشر:

مرکز القائمیهٔ باصفهان للتحریات الکمبیوتریهٔ

الفهرس

تاریخ الفقه و تطوراته (المنتخب) المجلد ۱

اشارهٔ

نام کتاب: تأریخ الفقه و تطوراته(المنتخب)

موضوع: تاریخ فقه و تحولات آن

نویسنده: جمعی از بزرگان

تاریخ وفات مؤلف: ه ق

زبان: عربی و فارسی

قطع: وزیری

تعداد جلد: ۲۰

تاریخ نشر: ه ق

محقق/ مصحح: گردآورنده: علی رضا رحیمی ثابت

ملاحظات: این مجموعه از برخی کتابهای موجود در نرم افزار "جامع فقه أهل البیت علیهم السلام "جمع آوری شده است

فقه و فقاهت

[پیشگفتار]

خدمات متقابل اسلام و ایران

از مهمترین فنون علمی اسلامی فن فقه است. فن فقه عبارت است از فن استخراج و استنباط احکام از مدارک: کتاب، سنت، اجماع، عقل. علم فقه یک علم نظری است، بر خلاف حدیث که صرفا نقلی و حفظی است.

مسلمین از قرن اول به «اجتهاد» پرداختند. اجتهاد به مفهوم صحیح از لوازم دینی مانند اسلام است که از طرفی دین همگانی است، به قوم و نژاد و منطقه‌ای اختصاص ندارد، و از طرف دیگر همه زمانی است و دین خاتم است و در همه شرائط متغیر روزگار- که لازمه تمدن بشری است- حاکم است.

برخی می‌پندارند که اجتهاد در میان اهل تسنن در قرن اول پیدا شد و در میان شیعه در قرن سوم. علت تاخر شیعه را در فقه، بی نیازی شیعه از اجتهاد به واسطه حضور ائمه اطهار معرفی می‌کنند. اما همچنانکه ما در مقاله‌های «اجتهاد در اسلام» - (نشریه سالانه «مکتب تشیع»، شماره ۳، و کتاب ده گفتار) و «الهامی از شیخ الطائفه» - (کتاب هزاره شیخ طوسی، جلد دوم و یادنامه شیخ طوسی، جلد سوم) اثبات کرده‌ایم، این نظر اشتباه است.

فقه به معنی فن استنباط و استخراج و تطبیق اصول و کلیات بر جزئیات از صدر اول، هم در میان شیعه وجود داشته و هم در میان اهل سنت، با اختلافات اساسی که از نظر منابع فقه و اعتماد یا عدم اعتماد به رأی و قیاس میان این دو فرقه اسلامی وجود داشته است. اهل تسنن مدعی هستند اول فرد مسلمانی که اجتهاد کرد معاذ بن جبل از اصحاب رسول خداست که به امر آن حضرت سفری برای تبلیغ اسلام به یمن رفت و داستانش معروف است.

علامه فقید سید حسن صدر در کتاب تاسیس الشیعه می‌نویسد:

«اولین کتاب فقهی شیعه، در عصر امیر المؤمنین علی علیه السلام وسیله عبید الله بن ابی رافع که کاتب و خزانه‌دار آن حضرت بود

تاليف شد».

ما قبلا از عبید الله و پدرش

تأریخ الفقه و تطوراته (المنتخب)، خدمات‌متقابل، ص: ۴۷۸

در شمار مؤلفان کتب حدیث یاد کردیم.

ابن الندیم در الفهرست عده‌ای از کتابهای فقهی شیعه و مؤلفان آنها را در عصر ائمه علیهم السلام تحت عنوان «فقهاء الشیعه» نام می‌برد. عده‌ای از فقهای عصر ائمه ایرانی بوده‌اند، ولی البته نسبت به فقهای غیر ایرانی آن عصر در اقلیت‌اند.

به طور کلی در فقهای شیعه چه در عصر ائمه علیهم السلام و چه در اعصار بعد تا حدود قرن هفتم اکثریت را فقهای غیر ایرانی تشکیل می‌داده‌اند. قدمای فقهای شیعه که در حال حاضر کتبشان در دست است و در کتب فقهی آراء و نظریاتشان نقل می‌شود غالبا غیر ایرانی می‌باشند.

در طبقه قدما، صدوق اول علی بن حسین بن بابویه قمی و صدوق دوم محمد بن علی بن الحسین، بلکه همه آل بابویه از قبیل شیخ منتجب الدین رازی که از احفاد حسین بن علی بن بابویه قمی است و همچنین شیخ الطائفه ابو جعفر طوسی و شیخ سلار بن عبد العزیز دیلمی صاحب کتاب مراسم و شاگرد شیخ مفید و سید مرتضی و ابن حمزه طوسی صاحب کتاب وسیلهٔ و عیاشی سمرقندی- که قبلا در عداد مفسرین نامش برده شد و گفتیم ابن الندیم کتب فقهی زیادی از او نام می‌برد و مدعی است که کتبش در خراسان رواج فراوانی دارد- همه ایرانی هستند.

ولی در مقابل، عده بیشتری از فقهای شیعه را تا قرن هفتم می‌بینیم که غیر ایرانی هستند از قبیل ابن جنید، ابن ابی عقیل، شیخ مفید، سید مرتضی علم الهدی، قاضی عبد العزیز بن براج، ابو الصلاح حلبی، سید ابو المکارم ابن زهرهٔ، ابن ادریس حلی، محقق حلی، علامه حلی و غیر اینها که ذکر خواهیم کرد.

علت این مطلب واضح است، شیعه در آن دوره‌ها در ایران در اقلیت بوده است. شیعیان لبنان، حلب، عراق ظاهرا از شیعیان ایران، هم بیشتر بوده‌اند و هم شرائط مساعدتری داشته‌اند.

از قرن هفتم به بعد، مخصوصا در سه چهار قرن اخیر اکثریت فقهای شیعه را

تأریخ الفقه و تطوراته (المنتخب)، خدمات‌متقابل، ص: ۴۷۹

ایرانیان تشکیل داده و می‌دهند. در عین حال در همین دوره‌های اخیر برخی فقهای شیعه از میان عرب برخاسته‌اند که فوق العاده مقام شامخی دارند، از قبیل شیخ جعفر کاشف الغطاء و شیخ محمد حسن صاحب جواهر الکلام رضوان الله علیهم اجمعین (هر چند بعضی مدعی هستند "مکارم الآثار، ج ۵ "که ایشان اصفهانی الاصل می‌باشند).

[تاریخچه مختصری از فقه و فقهای شیعه]

اشاره

بی مناسبت نیست تاریخچه مختصری از فقه و فقهای شیعه از زمان غیبت صغری تا عصر حاضر ذکر کنیم تا ضمن اینکه سهم ایرانیان در فقه شیعه روشن می‌شود، تسلسل و تداوم این رشته فرهنگی اسلامی در طول تقریبا هزار و صد سال که بدون وقفه ادامه یافته است نیز روشن شود.

علم فقه، یعنی فقه مدون که در آن، کتاب تدوین و تالیف شده است و آن کتب هم اکنون نیز موجود است سابقه هزار و صد ساله دارد، یعنی از ۱۱ قرن پیش تا کنون بدون وقفه حوزه‌های تدریسی فقهی برقرار بوده است، استادان شاگردانی تربیت کرده‌اند و آن

شاگردان به نوبه خود شاگردان دیگری تربیت کرده‌اند تا عصر حاضر، و این رابطه استاد و شاگردی قطع نشده است.

البته علوم دیگر مانند فلسفه، منطق، ریاضیات، طب سابقه بیشتری دارند و کتابهایی از زمانهای دورتر در این علوم در دست است، ولی در هیچ‌یک از آن علوم شاید نتوان این چنین حیات متسلسل و متداومی که بدون وقفه و لا ینقطع رابطه استاد و شاگردی در آن محفوظ باشد نشان داد، فرضا هم در علم دیگری وجود داشته باشد منحصر به جهان اسلام است، یعنی تنها در جهان اسلام است که علوم سابقه حیاتی متسلسل و منظم هزار ساله و بیشتر دارند که وقفه‌ای در بین حاصل نشده است. ما بعدا راجع به تسلسل و تداوم فلسفه و عرفان هم بحث خواهیم کرد.

خوشبختانه یکی از مسائلی که مورد توجه علمای مسلمین بوده است این است که

تأریخ الفقه و تطوراته (المنتخب)، خدمات‌متقابل، ص: ۴۸۰

طبقات متسلسل ارباب علوم را مشخص سازند. این کار در درجه اول نسبت به علمای حدیث انجام یافته است و در درجات بعدی برای علمای علوم دیگر. ما کتابهای زیادی به این عنوان داریم مانند طبقات الفقهاء ابو اسحاق شیرازی، طبقات الاطباء ابن ابی اصیبعه، طبقات النحویین و طبقات الصوفیه ابو عبد الرحمن سلمی.

ولی با کمال تاسف تا آنجا که این بنده اطلاع دارد، آنچه درباره طبقات فقها نوشته شده از اهل تسنن و مربوط به آنهاست. درباره طبقات فقهای شیعه تا کنون کتابی نوشته نشده است، لهذا برای کشف طبقات فقهای شیعه، از لابلای کتب تراجم و یا کتب اجازات که مربوط است به طبقات راویان حدیث باید استفاده کرد.

ما در اینجا نمی‌خواهیم طبقات فقهای شیعه را به تفصیل بیان کنیم، بلکه می‌خواهیم شخصیتهای برجسته و بنام فقها را که آرائشان مورد توجه است با ذکر کتابهای فقه ذکر کنیم، ضمنا طبقات فقها نیز شناخته می‌شوند.

تاریخ فقهای شیعه را از زمان غیبت صغری (۲۶۰- ۳۲۹) آغاز می‌کنیم، به دو دلیل: یکی این که عصر قبل از غیبت صغری عصر حضور ائمه اطهار است و در عصر حضور، هر چند فقها و به معنی صحیح کلمه مجتهدین و ارباب فتوا- که ائمه اطهار آنها را به فتوا دادن تشویق می‌کرده‌اند- بوده‌اند، ولی خواه ناخواه فقها به علت حضور ائمه اطهار علیهم السلام تحت الشعاع بوده‌اند، یعنی مرجعیت آنها در زمینه دستنارسی به ائمه بوده است و مردم حتی الامکان سعی می‌کردند به منبع اصلی دست‌یابند و خود آن فقها نیز مشکلات خود را تا حد مقدور و ممکن با توجه به بعد مسافتها و سایر مشکلات با ائمه اطهار در میان می‌گذاشتند.

دیگر اینکه علی الظاهر فقه مدون ما منتهی می‌شود به زمان غیبت صغری، یعنی تالیف و اثری فقهی قبل از آن دوره از فقهای شیعه فعلا در دست نداریم یا این بنده اطلاع ندارد.

ولی به هر حال در شیعه نیز فقهای بزرگی در عصر ائمه اطهار وجود داشته

تأریخ الفقه و تطوراته (المنتخب)، خدمات‌متقابل، ص: ۴۸۱

است که با مقایسه با فقهای معاصر آنها از سایر مذاهب، ارزش آنها معلوم و مشخص می‌شود. ابن الندیم فن پنجم از مقاله ششم کتاب بسیار نفیس خود را که به نام «فهرست ابن الندیم» شهرت و اعتبار جهانی دارد، اختصاص داده به «فقهاء الشیعه» و در ذیل نامهای آنها از کتابهای آنها در حدیث یا فقه یاد می‌کند. درباره حسین بن سعید اهوازی و برادرش می‌گوید: «أوسع أهل زمانهما علما بالفقه و الآثار و المناقب»، یا درباره علی بن ابراهیم قمی می‌گوید: «من العلماء الفقهاء» و درباره محمد بن حسن بن احمد بن الولید قمی می‌گوید: «و له من الکتب کتاب الجامع فی الفقه». ولی ظاهرا کتب فقهیه آنها به این شکل بوده است که در هر بابی احادیثی که آنها را معتبر می‌دانسته‌اند و بر طبق آنها عمل می‌کرده‌اند ذکر می‌کرده‌اند، آن کتابها، هم حدیث بود و هم نظر مؤلف کتاب.

محقق حلی در مقدمه معتبر می‌گوید: «نظر به اینکه فقهای ما (رضوان الله علیهم) زیادند و تالیفات فراوان دارند و نقل اقوال همه

آنها غیر مقدور است، من به سخن مشهورین به فضل و تحقیق و حسن انتخاب اکتفا کرده‌ام و از کتب این فضلا به آنچه اجتهاد آنها در کتابها هویداست و مورد اعتماد خودشان بوده است اکتفا کرده‌ام. از جمله کسانی که نقل می‌کنم (از قدمای زمان ائمه) حسن بن محبوب، احمد بن ابی نصر بزنطی، حسین بن سعید (اهوازی)، فضل بن شاذان (نیشابوری)، یونس بن عبد الرحمن، و از متأخران محمد بن بابویه قمی (شیخ صدوق) و محمد بن یعقوب کلینی، و از اصحاب فتوا علی بن بابویه قمی، اسکافی، ابن ابی عقیل، شیخ مفید، سید مرتضی علم الهدی، شیخ طوسی است ».…

محقق با آنکه گروه اول را اهل نظر و اجتهاد و انتخاب می‌داند، آنها را به نام اصحاب فتوا یاد نمی‌کند، زیرا کتب آنها در عین این که خلاصه اجتهادشان بوده است به صورت کتاب حدیث و نقل بوده است نه به صورت فتوا. اینک ما بحث

تأریخ الفقه و تطوراته (المنتخب)، خدمات‌متقابل، ص: ۴۸۲

خود را از مفتیان اولی که در زمان غیبت صغری بوده‌اند آغاز می‌کنیم:

۱. علی بن بابویه قمی

متوفی در سال ۳۲۹، مدفون در قم. پدر شیخ محمد بن علی بن بابویه معروف به شیخ صدوق است که در نزدیکی شهر ری مدفون است. پسر، محدث است و پدر فقیه و صاحب فتوا. معمولا این پدر و پسر به عنوان «صدوقین» یاد می‌شوند.

[۲. عیاشی سمرقندی]

یکی دیگر از فقهای بنام و معروف آن زمان که معاصر با علی بن بابویه قمی است بلکه اندکی بر او تقدم زمانی دارد، عیاشی سمرقندی صاحب تفسیر معروف است. او مردی جامع بوده است. گر چه شهرتش به تفسیر است، او را از فقها شمرده‌اند. کتب زیادی در علوم مختلف و از آن جمله در فقه دارد. ابن الندیم در الفهرست می‌گوید: کتب او در خراسان رواج فراوان دارد. در عین حال ما تا کنون ندیده‌ایم که در فقه آراء او نقل شده باشد، شاید کتب فقهی او از بین رفته است.

عیاشی ابتدا سنی بود و بعد شیعه شد. ثروت فراوانی از پدر به او ارث رسید و او همه آنها را خرج جمع‌آوری و نسخه برداری کتب و تعلیم و تعلم و تربیت شاگرد کرد.

بعضی جعفر بن قولویه را که استاد شیخ مفید بوده است (در فقه) همدوره علی بن بابویه و قهرا از فقهای دوره غیبت صغری شمرده‌اند و گفته‌اند که جعفر بن قولویه شاگرد سعد بن عبد الله اشعری معروف بوده است (الکنی و الالقاب).

ولی با توجه به اینکه او استاد شیخ مفید بوده است و در سال ۳۶۷ و یا ۳۶۸ در گذشته است نمی‌توان او را معاصر علی بن بابویه و از علمای غیبت صغری شمرد. آن که از علمای غیبت صغری است پدرش محمد بن قولویه است.

۳. ابن ابی عقیل عمانی

گفته‌اند یمنی است، عمان از سواحل دریای یمن است. تاریخ وفاتش معلوم نیست. در آغاز غیبت کبری می‌زیسته است.

تأریخ الفقه و تطوراته (المنتخب)، خدمات‌متقابل، ص: ۴۸۳

بحر العلوم گفته است که او استاد جعفر بن قولویه بوده است و جعفر بن قولویه استاد شیخ مفید بوده است. این قول از قول بالا که جعفر بن قولویه را همدوره علی بن بابویه معرفی کرده است اقرب به تحقیق است. آراء ابن ابی عقیل در فقه زیاد نقل می‌شود. او از چهره‌هایی است که مکرر به نام او در فقه بر می‌خوریم.

۴. ابن جنید اسکافی

از اساتید شیخ مفید است. گویند که در سال ۳۸۱ در گذشته است. گفته‌اند که تألیفات و آثارش به پنجاه می‌رسد. فقها از ابن الجنید و ابن ابی عقیل سابق الذکر به عنوان «القدیمین» یاد می‌کنند. آراء ابن الجنید همواره در فقه مطرح بوده و هست.

۵. شیخ مفید.

نامش محمد بن محمد بن نعمان است. هم متکلم است و هم فقیه. ابن الندیم در فن دوم از مقاله پنجم الفهرست که درباره متکلمین شیعه بحث می‌کند، از او به عنوان «ابن المعلم» یاد می‌کند و ستایش می‌نماید. در سال ۳۳۶ متولد شده و در ۴۱۳ در گذشته است. کتاب معروف او در فقه به نام مقنعه است و چاپ شده و موجود است. شیخ مفید از چهره‌های بسیار درخشان شیعه در جهان اسلام است. ابو یعلی جعفری که داماد مفید بوده است گفته است که مفید شبها مختصری می‌خوابید، باقی را به نماز یا مطالعه یا تدریس یا تلاوت قرآن مجید می‌گذرانید. شیخ مفید شاگرد شاگرد ابن ابی عقیل است.

۶. سید مرتضی معروف به علم الهدی

متولد ۳۵۵ و متوفای ۴۳۶. علامه حلی او را معلم شیعه امامیه خوانده است. مردی جامع بوده است، هم ادیب بوده و هم متکلم و هم فقیه. آراء فقهی او مورد توجه فقهاست. کتاب معروف او در فقه یکی کتاب انتصار است و دیگر کتاب جمل العلم و العمل. او و برادرش سید رضی جامع نهج البلاغه نزد شیخ مفید سابق الذکر تحصیل کرده‌اند.

۷. شیخ ابو جعفر طوسی، معروف به شیخ الطائفه

از ستارگان بسیار درخشان جهان اسلام است. در فقه و اصول و حدیث و تفسیر و کلام و رجال تالیفات فراوان دارد

تأریخ الفقه و تطوراته (المنتخب)، خدمات‌متقابل، ص: ۴۸۴

اهل خراسان است.

در سال ۳۸۵ متولد شده و در سال ۴۰۸ یعنی در ۲۳ سالگی به بغداد که آن وقت مرکز بزرگ علوم و فرهنگ اسلامی بود مهاجرت کرد و تا پایان عمر در عراق ماند و پس از استادش سید مرتضی ریاست علمی و فتوایی شیعه به او منتقل شد. مدت پنج سال پیش شیخ مفید درس خوانده است. سالیان دراز از خدمت شاگرد مبرز شیخ مفید یعنی سید مرتضی بهره‌مند شده است. استادش سید مرتضی در سال ۴۳۶ در گذشت و او ۲۴ سال دیگر بعد از استادش در قید حیات بود. دوازده سال بعد از سید در بغداد ماند ولی بعد به علت یک سلسله آشوبها که خانه و کتابخانه‌اش به تاراج رفت، به نجف مهاجرت کرد و حوزه علمیه را در آنجا تاسیس کرد و در سال ۴۶۰ در همان جا در گذشت. قبرش در نجف معروف است.

شیخ طوسی کتابی در فقه دارد به نام النهایهٔ که در قدیم الأیام کتاب درسی طلاب بوده است.

کتاب دیگری دارد به نام مبسوط که فقه را وارد مرحله جدیدی کرده است و در عصر خودش مشروح‌ترین کتاب فقهی شیعه بوده است. کتاب دیگری دارد به نام خلاف که در آنجا، هم آراء فقهای اهل سنت را ذکر کرده و هم رأی شیعه را. شیخ طوسی کتابهای دیگر نیز در فقه دارد.

قدما تا حدود یک قرن پیش اگر در فقه «شیخ» به طور مطلق می‌گفتند مقصود شیخ طوسی بود و اگر «شیخان» می‌گفتند مقصود شیخ مفید و شیخ طوسی بود. شیخ طوسی یکی از چند چهره معروفی است که در سراسر فقه نامشان برده می‌شود. خاندان شیخ

طوسی تا چند نسل همه از علما و فقها بوده‌اند. پسرش شیخ ابو علی ملقب به مفید ثانی فقیه جلیل القدری است و بنا بر نقل مستدرک الوسائل- ج ۳، ص ۴۹۷ او کتابی دارد به نام امالی، و کتاب النهایهٔ پدرش را نیز شرح کرده است.
مطابق نقل کتاب لؤلؤ البحرین دختران شیخ طوسی نیز فقیهه و فاضله بوده‌اند.
شیخ ابو علی فرزندی دارد به نام شیخ ابو الحسن محمد. بعد از پدرش ابو علی مرجعیت و ریاست حوزه علمیه به او منتقل شد و بنا بر نقل ابن عماد حنبلی در کتاب شذرات
تأریخ الفقه و تطوراته (المنتخب)، خدمات‌متقابل، ص: ۴۸۵
الذهب فی اخبار من ذهب (ج ۴، ص ۱۲۶ و ۱۲۷) در زمان این مرد بزرگ طلاب علوم دینی شیعه از اطراف و اکناف به سوی او می‌شتافتند، و او خود مردی پارسا و زاهد و عالم بوده است. عماد طبری گفته است اگر صلوات بر غیر انبیا روا بود، من بر این مرد صلوات می‌فرستادم.
او در سال ۵۴۰ در گذشته است (قسمتهای مربوط به شیخ ابو الحسن فرزند شیخ ابو علی، از یادداشتی است که دوست عالیقدر، دانشمند محترم آقای شیخ نصر الله شبستری تبریزی مرقوم فرموده‌اند، و ایشان آن را از علامه سید محمد صادق آل بحر العلوم در مقدمه‌ای که بر رجال شیخ طوسی نوشته‌اند نقل کرده‌اند).

۸. قاضی عبد العزیز حلبی معروف به ابن البراج

شاگرد سید مرتضی و شیخ طوسی است. از طرف شیخ طوسی به بلاد شام که وطنش بود فرستاده شد. بیست سال در طرابلس شام قاضی بود. در سال ۴۸۱ در گذشته است. کتابهای فقهی او که بیشتر نام برده می‌شود یکی به نام مهذب است و دیگری به نام جواهر.

۹. شیخ ابو الصلاح حلبی

او نیز اهل شامات است. شاگرد سید مرتضی و شیخ طوسی بوده و صد سال عمر کرده است. در ریحانهٔ الأدب می‌نویسد که او شاگرد سلار بن عبد العزیز آتی الذکر نیز بوده است. اگر این نسبت درست باشد، می‌بایست ابو الصلاح سه طبقه را شاگردی کرده باشد! کتاب معروف او در فقه به نام کافی است. در سال ۴۴۷ در گذشته است.
اگر عمر او صد سال بوده است و در ۴۴۷ هم وفات کرده باشد او از هر دو استادش بزرگسال‌تر بوده است.
شهید ثانی او را «خلیفهٔ المرتضی فی البلاد الحلبیهٔ» خوانده است.

۱۰. حمزهٔ بن عبد العزیز دیلمی معروف به «سلار دیلمی»

در حدود سال ۴۴۸ تا ۴۶۳ در گذشته است. شاگرد شیخ مفید و سید مرتضی است. اهل ایران است و در خسرو شاه تبریز در گذشته است. کتاب معروف او در فقه به نام «مراسم» است. سلار هر چند هم طبقه شیخ طوسی است نه از شاگردان او، در عین حال محقق
تأریخ الفقه و تطوراته (المنتخب)، خدمات‌متقابل، ص: ۴۸۶
حلی در مقدمه کتاب المعتبر از او و ابن البراج و ابو الصلاح حلبی به عنوان «اتباع الثلاثهٔ» نام می‌برد، یعنی او را از پیروان می‌شمارد که علی الظاهر مقصودش این است این سه نفر تابع و پیروان سه نفر دیگر (شیخ مفید، سید مرتضی، شیخ طوسی) بوده‌اند.

۱۱. سید ابو المکارم ابن زهره

در حدیث به یک واسطه از ابو علی پسر شیخ الطائفه روایت می‌کند و در فقه با چند واسطه شاگرد شیخ طوسی است. اهل حلب است و در سال ۵۸۵ در گذشته است. کتاب معروف او در فقه به نام غنیه معروف است. هرگاه در اصطلاح فقها «حلبیان» (به صیغه تثنیه) گفته شود مقصود ابو الصلاح حلبی و ابن زهره حلبی است، و هرگاه «حلبیون» (به صیغه جمع) گفته شود مقصود آن دو نفر بعلاوه ابن البراج است که او هم اهل حلب بوده است. بنا بر آنچه در مستدرک ج ۳، ص ۵۰۶ ضمن احوال شیخ طوسی آمده است، ابن زهره کتاب النهایهٔ شیخ طوسی را نزد ابو علی حسن بن الحسین معروف به ابن الحاجب حلبی خوانده است، و او آن کتاب را نزد ابو عبد الله زینوبادی در نجف و او نزد شیخ رشید الدین علی بن زیرک قمی و سید ابی هاشم حسینی و آن دو نزد شیخ عبد الجبار رازی تحصیل کرده بوده‌اند و شیخ عبد الجبار شاگرد شیخ طوسی بوده است.

بنا بر این نقل، ابن زهره با چهار واسطه شاگرد شیخ طوسی بوده است.

۱۲. ابن حمزه طوسی، معروف به عماد الدین طوسی

هم طبقه شاگردان شیخ طوسی است.

بعضی او را هم طبقه شاگردان شیخ دانسته و بعضی دوره او را از این هم متأخرتر دانسته‌اند. نیاز به تحقیق بیشتری است.

سال وفاتش دقیقا معلوم نیست، شاید در حدود نیمه دوم قرن ششم در گذشته است. اهل خراسان است. کتاب معروفش در فقه به نام وسیله است.

۱۳. ابن ادریس حلی

از فحول علمای شیعه است. خودش عرب است و شیخ طوسی جد مادری او (البته مع الواسطه) به شمار می‌رود، به حریت فکر

تأریخ الفقه و تطوراته (المنتخب)، خدمات‌متقابل، ص: ۴۸۷

معروف است. صولت و هیبت جدش شیخ طوسی را شکست. نسبت به علما و فقها تا سرحد اهانت انتقاد می‌کرد. در سال ۵۹۸ در سن ۵۵ سالگی در گذشته است. کتاب نفیس و معروف او در فقه به نام سرائر است. گفته‌اند که ابن ادریس از تلامذه سید ابو المکارم ابن زهره بوده است، ولی بنا بر تعبیراتی که ابن ادریس در کتاب الودیعه از کتاب السرائر می‌کند چنین بر می‌آید که صرفا معاصر وی بوده است و او را ملاقات کرده است و در برخی مسائل فقهی میان آنها مکاتباتی رد و بدل شده است.

۱۴. شیخ ابو القاسم جعفر بن حسن بن یحیی بن سعید حلی، معروف به محقق.

صاحب کتابهای زیاد در فقه (و اصول) از آن جمله شرایع، معارج، معتبر، المختصر، النافع و غیره است. محقق حلی با یک واسطه شاگرد ابن زهره و ابن ادریس حلی سابق الذکر است. در الکنی و الالقاب ذیل احوال ابن نما می‌نویسد: «محقق کرکی در وصف محقق حلی گفته است: اعلم اساتید محقق در فقه اهل بیت، محمد بن نمای حلی و اجل اساتید او ابن ادریس حلی است».

ظاهرا مقصود محقق کرکی این است که اجل اساتید ابن نما ابن ادریس است، زیرا ابن ادریس در ۵۹۸ در گذشته است و محقق در ۶۷۶ در گذشته است. قطعا محقق حوزه درس ابن ادریس را درک نکرده است. در ریحانهٔ الادب می‌نویسد: محقق حلی شاگرد جد و پدر خودش و سید فخار بن معد موسوی و ابن زهره بوده است. این نیز اشتباه است، زیرا محقق ابن زهره را که در ۵۸۵ در گذشته است درک نکرده است. بعید نیست که پدر محقق شاگرد ابن زهره بوده است.

او استاد علامه حلی است که بعدا خواهد آمد. در فقه کسی را بر او مقدم نمی‌شمارند. در اصطلاح فقها هرگاه محقق به طور مطلق گفته شود مقصود همین شخص بزرگوار است.

فیلسوف و ریاضی‌دان بزرگ، خواجه نصیر الدین طوسی با او در حله ملاقات کرده و در جلسه درس فقهش حضور یافته است.

کتابهای محقق

تأریخ الفقه و تطوراته (المنتخب)، خدمات‌متقابل، ص: ۴۸۸

مخصوصا کتاب شرایع در میان طلاب یک کتاب درسی بوده و هست و فقهای زیادی کتب محقق را شرح کرده یا حاشیه بر آنها نوشته‌اند.

۱۵. حسن بن یوسف بن علی بن مطهر حلی، معروف به علامه حلی

یکی از اعجوبه‌های روزگار است. در فقه و اصول و کلام و منطق و فلسفه و رجال و غیره کتاب نوشته است.

در حدود صد کتاب از آثار خطی یا چاپی او شناخته شده که بعضی از آنها به تنهایی (مانند تذکرة الفقهاء) کافی است که نبوغ او را نشان دهد. علامه کتب زیادی در فقه دارد که غالب آنها مانند کتابهای محقق حلی در زمانهای بعد از او از طرف فقها شرح و حاشیه شده است. کتب معروف فقهی علامه عبارت است از: ارشاد، تبصرة المتعلمین، قواعد، تحریر، تذکرة الفقهاء، مختلف الشیعه، منتهی.

علامه اساتید زیادی داشته است. در فقه شاگرد دایی خود محقق حلی و در فلسفه و منطق شاگرد خواجه نصیر الدین طوسی بوده است. فقه تسنن را نزد علمای اهل تسنن تحصیل کرده است. علامه در سال ۶۴۸ متولد شده و در سال ۷۲۶ در گذشته است.

۱۶. فخر المحققین، پسر علامه حلی

در ۶۸۲ متولد شده و در سال ۷۷۱ در گذشته است. علامه حلی در مقدمه تذکرة الفقهاء و در مقدمه کتاب قواعد از فرزندش به تجلیل یاد کرده است و در آخر قواعد آرزو کرده که پسر بعد از پدر کارهای ناتمام او را تمام کند. فخر المحققین کتابی دارد به نام إیضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد. آراء فخر المحققین در کتاب إیضاح، در کتب فقهیه مورد توجه است.

۱۷. محمد بن مکی، معروف به شهید اول

شاگرد فخر المحققین و از اعاظم فقهای شیعه است. در ردیف محقق حلی و علامه حلی است. اهل جبل عامل است که منطقه‌ای است در جنوب لبنان و از قدیمترین مراکز تشیع است و هم اکنون نیز یک مرکز شیعی است. شهید اول در سال ۷۳۴ متولد شده و در ۷۸۶ به

تأریخ الفقه و تطوراته (المنتخب)، خدمات‌متقابل، ص: ۴۸۹

فتوای یک فقیه مالکی مذهب و تایید یک فقیه شافعی مذهب شهید شده است. او شاگرد شاگردان علامه حلی و از آن جمله فخر المحققین بوده است. کتابهای معروف شهید اول در فقه عبارت است از: اللمعه که در مدت کوتاهی در همان زندانی که منجر به شهادتش شد تالیف کرده است (گویند برای امیر علی بن مؤید، امیر سربداریان خراسان).

و عجیب این است که این کتاب شریف را در دو قرن بعد فقیهی بزرگ شرح کرد که او سرنوشتی مانند مؤلف پیدا کرد، یعنی شهید شد و «شهید ثانی» لقب گرفت. شرح لمعه تالیف شهید ثانی است که همواره از کتب درسی طلاب بوده و هست. کتابهای دیگر شهید اول عبارت است از: دروس، ذکری، بیان، الفیه، قواعد. همه کتب او از نفایس آثار فقهی است. کتب شهید اول نیز مانند کتب محقق و علامه حلی در عصرهای بعد، از طرف فقها شرحها و حاشیه‌های زیاد خورده است.

در میان فقهای شیعه، کتابهای سه شخصیت فوق الذکر یعنی محقق حلی، علامه حلی، شهید اول- که در قرن هفتم و هشتم

می‌زیسته‌اند- به صورت متون فقهی در آمده و دیگران بر آنها شرح و حاشیه نوشته‌اند و کسی دیگر نمی‌بینیم که چنین عنایتی به آثار او شده باشد. فقط در یک قرن گذشته دو کتاب از کتابهای شیخ مرتضی انصاری- که در حدود صد و سیزده سال از وفاتش می گذرد- چنین وضعی به خود گرفته است.

خاندان شهید اول خاندان علم و فضل و فقه بوده‌اند و نسلهای متوالی این شرافت را برای خود نگهداری کرده‌اند. شهید سه پسر دارد که هر سه از علما و فقها بوده‌اند، همچنانکه همسرش أم علی و دخترش أم الحسن نیز فقیهه بوده‌اند و شهید زنان را در پاره‌ای از مسائل فقهی به این دو بانوی فاضله ارجاع می کرده است. در کتاب ریحانهٔ الادب می‌نویسد: «بعضی از بزرگان، فاطمه دختر شهید را «شیخه» و «ست المشایخ» یعنی سیدهٔ المشایخ لقب داده‌اند».

تأریخ الفقه و تطوراته (المنتخب)، خدمات‌متقابل، ص: ۴۹۰

۱۸. فاضل مقداد

اهل سیور است که از قراء حله است. از شاگردان مبرز شهید اول است. کتاب معروف او در فقه که چاپ شده و در دست است و از او نقل می‌شود کتاب کنز العرفان است. این کتاب آیات الاحکام است، یعنی در این کتاب آن سلسله از آیات کریمه قرآن که از آنها مسائل فقهیه استنباط می‌شود و در فقه مطرح می گردد تفسیر شده و به سبک فقهی به آنها استدلال شده است. در شیعه و سنی کتابهای زیادی در آیات الاحکام نوشته شده است و کنز العرفان فاضل مقداد بهترین و یا از بهترین آنهاست. فاضل مقداد در سال ۸۲۶ وفات کرده است. علی هذا او از علمای قرن نهم هجری محسوب می‌شود.

۱۹. جمال السالکین ابو العباس احمد بن فهد حلی اسدی

در سال ۷۵۷ متولد شده و در سال ۸۴۱ وفات یافته است. در طبقه شاگردان شهید اول و فخر المحققین است. مشایخ حدیث او فاضل مقداد سابق الذکر و شیخ علی بن الخازن فقیه و شیخ بهاء الدین علی بن عبد الکریم است (الکنی و الالقاب).

علی الظاهر اساتید فقهی او نیز همین‌ها هستند. ابن فهد تالیفات فقهی معتبری دارد از قبیل المهذب البارع که شرح مختصر النافع محقق حلی است، و شرح ارشاد علامه به نام المقتصر و شرح الفیه شهید اول. شهرت بیشتر ابن فهد در اخلاق و سیر و سلوک است. کتاب مشهور او در این زمینه عدهٔ الداعی است.

۲۰. شیخ علی بن هلال جزائری

زاهد و متقی و جامع المعقول و المنقول بوده است. استاد روایتش ابن فهد حلی است و بعید نیست که استاد فقه وی نیز همو باشد. می گویند در عصر خودش شیخ الإسلام و رئیس شیعه بوده است. محقق کرکی شاگرد او بوده و او را به صفت فقاهت و شیخ الاسلامی ستوده است. ابن ابی جمهور احسایی نیز فقه را نزد او تحصیل کرده است.

۲۱. شیخ علی بن عبد العالی کرکی، معروف به محقق کرکی یا محقق ثانی

تأریخ الفقه و تطوراته (المنتخب)، خدمات‌متقابل، ص: ۴۹۱

از فقهای جبل عامل است و از اکابر فقهای شیعه است. در شام و عراق تحصیلات خود را تکمیل کرده و سپس به ایران (در زمان شاه تهماسب اول) آمده و منصب شیخ الاسلامی برای اولین بار در ایران به او تفویض شد. منصب شیخ الاسلامی بعد از محقق کرکی به شاگردش شیخ علی منشار، پدر زن شیخ بهایی رسید و بعد از او این منصب به شیخ بهایی واگذار شد. فرمانی که شاه

تهماسب به نام او نوشته و به او اختیارات تام داده و در حقیقت او را صاحب اختیار واقعی و خود را نماینده او دانسته است معروف است. کتاب معروف او که در فقه زیاد نام برده می‌شود جامع المقاصد است که شرح قواعد علامه حلی است. او علاوه بر این، مختصر النافع محقق و شرایع محقق و چند کتاب دیگر از علامه و چند کتاب از شهید اول را حاشیه زده و یا شرح کرده است.

آمدن محقق ثانی به ایران و تشکیل حوزه در قزوین و سپس در اصفهان و پرورش شاگردانی مبرز در فقه سبب شد که برای اولین بار پس از دوره صدوقین، ایران مرکز فقه شیعه بشود.

محقق کرکی میان سالهای ۹۳۷ و ۹۴۱ در گذشته است. محقق کرکی شاگرد علی بن هلال جزایری و او شاگرد ابن فهد حلی بوده است، ابن فهد حلی شاگرد شاگردان شهید اول از قبیل فاضل مقداد بوده، علی هذا او به دو واسطه شاگرد شهید اول است. پسر محقق کرکی به نام شیخ عبد العالی بن علی بن عبد العالی نیز از فقهای شیعه است، ارشاد علامه و الفیه شهید را شرح کرده است.

۲۲. شیخ زین الدین معروف به شهید ثانی

از اعاظم فقهای شیعه است. مردی جامع بوده و در علوم مختلف دست داشته است. اهل جبل عامل است. جد ششم او «صالح» نامی است که شاگرد علامه حلی بوده است. ظاهرا اصلا اهل طوس بوده است، از این رو شهید ثانی گاهی «الطوسی الشامی» امضا می‌کرده است. شهید ثانی در سال ۹۱۱ متولد شده و در ۹۶۶ شهید شده است. مسافرت زیاد کرده و اساتید زیاد دیده است. به مصر و دمشق و حجاز و بیت المقدس و عراق و استانبول مسافرت کرده و از هر

تأریخ الفقه و تطوراته (المنتخب)، خدمات‌متقابل، ص: ۴۹۲

خرمنی خوشه‌هایی چیده است. تنها اساتید سنی او را دوازده تن نوشته‌اند و به همین جهت مردی جامع بوده است. علاوه بر فقه و اصول، از فلسفه و عرفان و طب و نجوم هم آگاهی داشته است. فوق العاده زاهد و متقی بوده است. شاگردانش در احوالش نوشته‌اند که در ایام تدریس، شبها به هیزم‌کشی برای اعاشه خاندانش می‌رفت و صبح به تدریس می‌نشست.

مدتی در بعلبک به پنج مذهب (جعفری، حنفی، شافعی، مالکی، حنبلی) تدریس می‌کرده است.

شهید تالیفات زیادی دارد. معروفترین تالیف او در فقه شرح لمعه شهید اول و دیگر مسالك الافهام است که شرح شرایع محقق حلی است. شهید ثانی نزد محقق کرکی (قبل از آنکه محقق به ایران بیاید) تحصیل کرده است. شهید ثانی به ایران نیامد.

صاحب معالم که از معاریف علمای شیعه است فرزند شهید ثانی است.

۲۳. احمد بن محمد اردبیلی، معروف به مقدس اردبیلی

ضرب المثل زهد و تقوا است و در عین حال از محققان فقهای شیعه است. محقق اردبیلی در نجف سکنی گزید. معاصر صفویه است.

گویند شاه عباس اصرار داشت که به اصفهان بیاید، حاضر نشد. شاه عباس خیلی مایل بود که مقدس اردبیلی خدمتی به او ارجاع کند تا اینکه اتفاق افتاد که شخصی به علت تقصیری از ایران فرار کرد و در نجف از مقدس اردبیلی خواست که نزد شاه عباس شفاعت کند. مقدس نامه‌ای به شاه عباس نوشت به این مضمون:

«بانی ملك عاریت عباس بداند: اگر چه این مرد اول ظالم بود، اکنون مظلوم می‌نماید. چنانچه از تقصیر او بگذری «شاید» که حق سبحانه از «پاره‌ای» تقصیرات تو بگذرد. بنده شاه ولایت، احمد اردبیلی».

شاه عباس نوشت:

«به عرض می‌رساند: عباس خدماتی که فرموده بودید به جان منت داشته،

تأريخ الفقه و تطوراته (المنتخب)، خدمات‌متقابل، ص: ۴۹۳

به تقدیم رسانید، امید که این محب را از دعای خیر فراموش نفرمایید- کلب آستان علی، عباس».

(این داستان هر چند در مآخذ معتبر نقل شده ولی با توجه به سال فوت محقق اردبیلی و جلوس شاه عباس قابل خدشه و نیازمند به تحقیق است).

امتناع مقدس اردبیلی از آمدن به اصفهان سبب شد که حوزه نجف به عنوان مرکزی دیگر در مقابل حوزه اصفهان احیا شود، همچنانکه امتناع شهید ثانی و پسرش شیخ حسن صاحب معالم و دخترزاده‌اش سید محمد صاحب مدارك از مهاجرت از جبل عامل به ایران سبب شد که حوزه شام و جبل عامل همچنان ادامه یابد و منقرض نگردد.

صاحب معالم و صاحب مدارك برای این که دچار محظور و رودربایستی برای توقف در ایران نشوند، از زیارت حضرت رضا علیه السلام که فوق العاده مشتاق آن بودند صرف نظر کردند.

این بنده فعلا نمی‌داند که مقدس اردبیلی فقه را کجا و نزد چه کسی تحصیل کرده است. همین قدر می‌دانیم که فقه را نزد شاگردان شهید ثانی تحصیل کرده است. پسر شهید ثانی (صاحب معالم) و نواده دختری‌اش (صاحب مدارك) در نجف شاگرد او بودند. در کتاب زندگی جلال الدین دوانی می‌نویسد که:

«ملا احمد اردبیلی، مولانا عبد الله شوشتری، مولانا عبد الله یزدی، خواجه افضل الدین ترکه، میر فخر الدین هماکی، شاه ابو محمد شیرازی، مولانا میرزا جان و میر فتح شیرازی شاگردان خواجه جمال الدین محمود بوده‌اند و او شاگرد محقق جلال الدین دوانی بوده است». (زندگی جلال الدین دوانی، تالیف فاضل محترم آقای علی دوانی).

و ظاهرا تحصیل مقدس اردبیلی نزد خواجه جمال الدین محمود در رشته‌های معقول بوده نه منقول.

مقدس اردبیلی در سال ۹۹۳ در نجف در گذشته است، کتاب فقهی معروف

تأريخ الفقه و تطوراته (المنتخب)، خدمات‌متقابل، ص: ۴۹۴

او یکی شرح ارشاد است و دیگر آیات الاحکام. نظریات دقیق او مورد توجه فقهاست.

۲۴. شیخ بهاء الدین محمد عاملی، معروف به شیخ بهایی

او نیز اهل جبل عامل است. در کودکی همراه پدرش شیخ حسین بن عبد الصمد- که از شاگردان شهید ثانی بود- به ایران آمد. شیخ بهایی از این رو که به کشورهای مختلف مسافرت کرده و محضر اساتید مختلف در رشته‌های مختلف را درك کرده و بعلاوه دارای استعداد و ذوقی سرشار بوده است، مردی جامع بوده و تالیفات متنوعی دارد. هم ادیب بوده و هم شاعر و هم فیلسوف و هم ریاضی‌دان و مهندس و هم فقیه و هم مفسر. از طب نیز بی بهره نبوده است. اولین کسی است که یك دوره احکام فقه غیر استدلالی به صورت رساله عملیه به زبان فارسی نوشت. آن کتاب همان است که به نام جامع عباسی معروف است.

شیخ بهایی چون فقه رشته اختصاصی و تخصصی‌اش نبوده، از فقهای طراز اول به شمار نمی‌رود ولی شاگردان زیادی تربیت کرده است، ملا صدرای شیرازی و ملا محمد تقی مجلسی اول (پدر مجلسی دوم صاحب کتاب بحار الأنوار)، محقق سبزواری، فاضل جواد صاحب آیات الاحکام از شاگردان اویند.

همچنانکه قبلا اشاره کردیم، منصب شیخ الاسلامی ایران پس از محقق کرکی به شیخ علی منشار پدر زن شیخ بهایی رسید و پس از او به شیخ بهایی رسید.

همسر شیخ بهایی که دختر شیخ علی منشار بوده است زنی فاضله و فقیهه بوده است. شیخ بهایی در سال ۹۵۳ به دنیا آمده و در سال ۱۰۳۰ یا ۱۰۳۱ در گذشته است. شیخ بهایی ضمنا مردی جهانگرد بوده است، به مصر و شام و حجاز و عراق و فلسطین و آذربایجان

و هرات مسافرت کرده است.

۲۵. ملا محمد باقر سبزواری، معروف به محقق سبزواری

اهل سبزوار بوده و در مکتب اصفهان که هم مکتبی فقهی بود و هم فلسفی پرورش یافته و از

تأريخ الفقه و تطوراته (المنتخب)، خدمات‌متقابل، ص: ۴۹۵

این رو جامع المعقول و المنقول بوده است. نام او در کتب فقهیه زیاد برده می‌شود. کتاب معروف او در فقه یکی به نام ذخیره و دیگری به نام کفایه است، و چون فیلسوف هم بوده است بر الهیات شفای ابو علی سینا حاشیه نوشته. در سال ۱۰۹۰ در گذشته است. محقق سبزواری نزد شیخ بهایی و مجلسی اول تحصیل کرده است.

۲۶. آقا حسین خوانساری، معروف به محقق خوانساری

او نیز در مکتب اصفهان پرورش یافته و جامع المعقول و المنقول است. شوهر خواهر محقق سبزواری است. کتاب معروف او در فقه به نام مشارق الشموس است که شرح کتاب دروس شهید اول است.

محقق خوانساری در سال ۱۰۹۸ در گذشته است. او با محقق سبزواری معاصر است و همچنین با ملاـ محسن فیض کاشانی و ملا محمد باقر مجلسی که هر دو از اکابر محدثین به شمار می‌روند.

۲۷. جمال المحققین معروف به آقا جمال خوانساری

فرزند آقا حسین خوانساری سابق الذکر است. مانند پدر جامع المعقول و المنقول است. حاشیه معروفی دارد بر شرح لمعه و حاشیه مختصری دارد بر طبیعیات شفای بو علی که در حاشیه شفای چاپ سنگی تهران چاپ شده است. آقا جمال با دو واسطه استاد سید مهدی بحر العلوم است، زیرا او استاد سید ابراهیم قزوینی است و او استاد پسرش سید حسین قزوینی است و سید حسین قزوینی یکی از اساتید بحر العلوم است.

۲۸. شیخ بهاء الدین اصفهانی معروف به «فاضل هندی»

این مرد قواعد علامه را شرح کرده است و نام کتابش کشف اللثام است و به همین مناسبت خود او را «کاشف اللثام» می‌خوانند. آراء و عقاید و نظریات او کاملا مورد توجه فقهاست. فاضل هندی در سال ۱۱۳۷ در گیرودار فتنه افغان در گذشت. فاضل هندی نیز جامع المعقول و المنقول بوده است.

تأريخ الفقه و تطوراته (المنتخب)، خدمات‌متقابل، ص: ۴۹۶

۲۹. محمد باقر بن محمد اکمل بهبهانی، معروف به «وحید بهبهانی»

این مرد شاگرد سید صدر الدین رضوی قمی شارح وافیه و او شاگرد آقا جمال خوانساری سابق الذکر است.

وحید بهبهانی در دوره بعد از صفویه قرار دارد. حوزه اصفهان بعد از انقراض صفویه از مرکزیت افتاد. برخی از علما و فقها، از آن جمله سید صدر الدین رضوی قمی استاد وحید بهبهانی در اثر فتنه افغان به عتبات مهاجرت کردند.

وحید بهبهانی کربلاـ را مرکز قرار داد و شاگردان بسیار مبرز تربیت کرد. از آن جمله است سید مهدی بحر العلوم، شیخ جعفر کاشف الغطاء، میرزا ابو القاسم قمی صاحب کتاب قوانین، حاج ملا مهدی نراقی، سید علی صاحب ریاض، میرزا مهدی شهرستانی،

سید محمد باقر شفتی اصفهانی معروف به حجت الإسلام، میرزا مهدی شهید مشهدی، سید جواد صاحب مفتاح الکرامهٔ، سید محسن اعرجی.

علاوه بر این، او مبارزه پیگیری کرد در دفاع از اجتهاد و مبارزه با اخباریگری که در آن وقت سخت رواج یافته بود. شکست دادن اخباریان و تربیت گروهی مجتهد مبرز سبب شد که او را «استاد الکل» خواندند. او تقوا را در حد کمال داشت. شاگردانش برای او احترام بسیار عمیقی قائل بودند. وحید بهبهانی نسب به مجلسی اول می‌برد، یعنی از نواده‌های دختری مجلسی اول (البته به چند واسطه) است. دختر مجلسی اول که جده وحید بهبهانی است به نام «آمنه بیگم» است. آمنه بیگم همسر ملا صالح مازندرانی بوده و زنی فاضله و فقیهه بوده است. با آنکه همسرش ملا صالح مردی بسیار عالم و فاضل بوده است، گاهی آمنه بیگم مشکلات علمی شوهر فاضل خود را حل می‌کرده است.

۳۰. سید مهدی بحر العلوم

شاگرد بزرگ و بزرگوار وحید بهبهانی است و از فقهای بزرگ است، منظومه‌ای در فقه دارد که معروف است.

آراء و نظریات او مورد اعتنا و توجه فقهاست. بحر العلوم به علت مقامات معنوی و سیر و سلوکی

تأریخ الفقه و تطوراته (المنتخب)، خدمات‌متقابل، ص: ۴۹۷

که طی کرده فوق العاده مورد احترام علمای شیعه است و تالی معصوم به شمار می‌رود. کرامات زیاد از او نقل شده است. کاشف الغطاء آتی الذکر با تحت الحنک عمامه خود غبار نعلین او را پاک می‌کرد. بحر العلوم در سال ۱۱۵۴ یا ۱۱۵۵ متولد شده و در سال ۱۲۱۲ درگذشته است.

۳۱. شیخ جعفر کاشف الغطاء

شاگرد وحید بهبهانی و شاگرد او سید مهدی بحر العلوم بوده است. او عرب است و فقیه فوق العاده ماهری است. کتاب معروف او در فقه به نام کشف الغطاء است. در نجف می‌زیسته و شاگردان زیادی تربیت کرده است. سید جواد صاحب مفتاح الکرامه و شیخ محمد حسن صاحب جواهر الکلام از جمله شاگردان اویند. چهار پسر داشته که هر چهار از فقها بوده‌اند. کاشف الغطاء معاصر فتحعلی شاه است. در مقدمه کشف الغطاء او را مدح کرده و در سال ۱۲۲۸ در گذشته است. کاشف الغطاء در فقه نظریات دقیق و عمیق داشته و از او به عظمت یاد می‌شود.

۳۲. شیخ محمد حسن صاحب کتاب جواهر الکلام

که شرح شرایع محقق است و می‌توان آن را دائرهٔ المعارف فقه شیعه خواند. اکنون هیچ فقیهی خود را از جواهر بی نیاز نمی‌داند. این کتاب مکرر چاپ سنگی شده است و اخیرا با چاپ حروفی در قطع وزیری مشغول چاپش هستند و در حدود پنجاه جلد ۴۰۰ صفحه‌ای یعنی در حدود بیست هزار صفحه خواهد شد.

کتاب جواهر عظیمترین کتاب فقهی مسلمین است و با توجه به اینکه هر سطر این کتاب مطلب علمی است و مطالعه یک صفحه آن وقت و دقت زیاد می‌خواهد، می‌توان حدس زد که تالیف این کتاب بیست هزار صفحه‌ای چقدر نیرو برده است. سی سال تمام یکسره کار کرد تا چنین اثر عظیمی به وجود آورد. این کتاب مظهر نبوغ و همت و استقامت و عشق و ایمان یک انسان به کار خویشتن است. صاحب جواهر شاگرد کاشف الغطاء و شاگرد شاگرد او سید جواد صاحب مفتاح الکرامه است و خود در نجف حوزه عظیمی داشته و شاگردان زیادی تربیت کرده است.

صاحب جواهر

تأریخ الفقه و تطوراته (المنتخب)، خدمات‌متقابل، ص: ۴۹۸

عرب است. در زمان خود مرجعیت عامه یافت و در سال ۱۲۶۶ که اوایل جلوس ناصر الدین شاه در ایران بود درگذشت.

۳۳. شیخ مرتضی انصاری

نسبش به جابر بن عبد الله انصاری از صحابه بزرگوار رسول خدا می‌رسد. در دزفول متولد شده و تا بیست سالگی نزد پدر خود تحصیل کرده و آنگاه همراه پدر به عتبات رفته است. علمای وقت که نبوغ خارق العاده او را مشاهده کردند، از پدر خواستند که او را نبرد. او در عراق چهار سال توقف کرد و از محضر اساتید بزرگ استفاده کرد. آنگاه در اثر یک سلسله حوادث ناگوار به وطن خویش بازگشت. بعد از دو سال بار دیگر به عراق رفت و دو سال تحصیل کرد و به ایران مراجعت نمود. تصمیم گرفت از محضر علمای بلاد ایران استفاده کند. عازم زیارت مشهد شد و در کاشان با حاج ملا احمد نراقی صاحب کتاب مستند الشیعه و صاحب کتاب معروف جامع السعادات، فرزند حاج ملا مهدی نراقی سابق الذکر ملاقات کرد. دیدار نراقی عزم رحیل او را مبدل به اقامت کرد و سه سال در کاشان از محضر او استفاده کرد و آنگاه به مشهد رفت و پنج ماه توقف نمود. شیخ انصاری سفری به اصفهان و سفری به بروجرد رفته و در همه سفرها هدفش ملاقات اساتید و استفاده از محضر آنها بوده است. در حدود سالهای ۱۲۵۲ و ۱۲۵۳ برای آخرین بار به عتبات رفت و به کار تدریس پرداخت. بعد از صاحب جواهر مرجعیت عامه یافت.

شیخ انصاری را «خاتم الفقهاء و المجتهدین» لقب داده‌اند. او از کسانی است که در دقت و عمق نظر بسیار کم نظیر است. علم اصول و بالتبع فقه را وارد مرحله جدیدی کرد. او در فقه و اصول ابتکاراتی دارد که بی سابقه است. دو کتاب معروف او رسائل و مکاسب کتاب درسی طلاب شده است. علمای بعد از او شاگرد و پیرو مکتب اویند. حواشی متعدد از طرف علمای بعد از او بر کتابهای او زده شده. بعد از محقق حلی و علامه حلی و شهید اول، شیخ انصاری تنها کسی است که کتابهایش

تأریخ الفقه و تطوراته (المنتخب)، خدمات‌متقابل، ص: ۴۹۹

از طرف علمای بعد از خودش مرتب حاشیه خورده است و شرح شده است.

زهد و تقوای او نیز ضرب المثل است و داستانها از آن گفته می‌شود. شیخ انصاری در سال ۱۲۸۱ در نجف در گذشته و همان جا دفن شده است.

۳۴. حاج میرزا محمد حسن شیرازی، معروف به میرزای شیرازی بزرگ

ابتدا در اصفهان تحصیل کرد و سپس به نجف رفت و در حوزه درس صاحب جواهر شرکت کرد و بعد از او به درس شیخ انصاری رفت و از شاگردان مبرز و طراز اول شیخ شد. بعد از شیخ انصاری مرجعیت عامه یافت. در حدود ۲۳ سال مرجع علی الاطلاق شیعه بود، و هم او بود که با تحریم تنباکو قرار داد معروف استعماری رژیم را لغو کرد. شاگردان زیادی در حوزه درس او تربیت شدند از قبیل آخوند ملا محمد کاظم خراسانی، سید محمد کاظم طباطبائی یزدی، حاج آقا رضا همدانی، حاج میرزا حسین سبزواری، سید محمد فشارکی اصفهانی، میرزا محمد تقی شیرازی و غیر اینها. از او اثری کتبی باقی نمانده است ولی احیانا برخی آرائش مورد توجه است. در سال ۱۳۱۲ درگذشت.

۳۵. آخوند ملا محمد کاظم خراسانی

در سال ۱۲۵۵ در مشهد در یک خانواده غیر معروف متولد شد و در ۲۲ سالگی به تهران مهاجرت کرد و مدت کوتاهی تحصیل

فلسفه کرد و سپس به نجف رفت. دو سال درس شیخ انصاری را درک کرده است اما بیشتر تحصیلاتش نزد میرزای شیرازی بوده است. میرزای شیرازی در سال ۱۲۹۱ سامرا را محل اقامت خود قرار داد ولی آخوند خراسانی از نجف دور نشد و خودش مستقلا حوزه درس تشکیل داد. او از مدرسین بسیار موفق است. در حدود هزار و دویست شاگرد از محضرش استفاده می‌کرده‌اند و در حدود دویست نفر آنها خود مجتهد بوده‌اند.

فقهای عصر اخیر نظیر مرحوم آقا سید ابو الحسن اصفهانی، مرحوم حاج شیخ محمد حسین اصفهانی، مرحوم حاج آقا

حسین بروجردی، مرحوم حاج آقا حسین قمی و مرحوم آقا ضیاء الدین عراقی همه از شاگردان او بوده‌اند. شهرت بیشتر آخوند خراسانی در علم اصول است.

کتاب کفایهٔ الاصول او یک کتاب درسی مهم است و حواشی زیادی بر آن نوشته شده است. آراء اصولی آخوند خراسانی همواره در حوزه‌های علمیه نقل می‌شود و مورد توجه است. آخوند خراسانی همان کسی است که فتوا به ضرورت مشروطیت داد و مشروطیت ایران رهین اوست. او در سال ۱۳۲۹ هجری قمری در گذشت.

۳۶. حاج میرزا حسین نائینی

از اکابر فقها و اصولیون قرن چهاردهم هجری است. نزد میرزای شیرازی سابق الذکر و سید محمد فشارکی اصفهانی سابق الذکر تحصیل کرده است و خود مدرسی عالیمقام شد. شهرت بیشتر او در علم اصول است. به معارضه علمی با مرحوم آخوند خراسانی برخاست و از خود نظریات جدیدی در علم اصول آورد. بسیاری از فقهای زمان ما از شاگردان اویند. او کتابی نفیس به فارسی دارد به نام تنزیه الامهٔ یا حکومت در اسلام که در دفاع از مشروطیت و مبانی اسلامی آن نوشته است. او در سال ۱۳۵۵ هجری قمری در نجف وفات یافت.

خلاصه و بررسی

اشاره

ما مجموعا سی و شش چهره از چهره‌های مشخص فقها را از زمان غیبت صغری یعنی از قرن سوم هجری تا کنون- که به پایان قرن چهاردهم هجری قمری نزدیک می‌شویم- معرفی کردیم.

ما چهره‌هایی را نام بردیم که در دنیای فقه و اصول شهرت زیادی دارند، یعنی همواره از زمان خودشان تا عصر حاضر نامشان در درسها و در کتابها برده می‌شود. البته ضمنا نام شخصیتهای دیگر غیر این سی و شش چهره نیز برده شد. از مجموع آنچه گفتیم چند نکته معلوم می‌گردد:

الف:

از قرن سوم تا کنون فقه یک حیات مستمر داشته و هرگز قطع نشده است.

حوزه‌های فقهی بدون وقفه در این یازده قرن و نیم دایر بوده است.

رابطه

استاد و شاگردی در همه این مدت هرگز قطع نشده است.
اگر فی المثل از استاد بزرگوار خود مرحوم آیهٔ الله بروجردی شروع کنیم می‌توانیم سلسله اساتید فقهی ایشان را تا عصر ائمه اطهار به طور مسلسل بیان نماییم.
چنین حیات متسلسل و متداوم یازده قرن و نیمی ظاهرا در هیچ تمدن و فرهنگ غیر از تمدن و فرهنگ اسلامی وجود ندارد.
استمرار فرهنگی به معنی واقعی که یک روح و یک حیات بدون هیچ وقفه و انقطاع، طبقات منظم و مرتب و متوالی را در قرونی این چنین دراز مدت به یکدیگر پیوند دهد و یک روح بر همه حاکم باشد، جز در تمدن و فرهنگ اسلامی نتوان یافت.
در تمدن و فرهنگهای دیگر ما به سوابق طولانی‌تری احیانا برمی‌خوریم ولی با وقفه‌ها و بریدگیها و انقطاعها.
همچنانکه قبلاـ نیز یادآوری کردیم، این که قرن سوم را که مقارن با غیبت صغری است مبدأ قرار دادیم نه بدان جهت است که حیات فقه شیعه از قرن سوم آغاز می‌شود، بلکه بدان جهت است که قبل از آن عصر، عصر حضور ائمه اطهار است و فقهای شیعه تحت الشعاع ائمه‌اند و استقلالی ندارند، و الا آغاز اجتهاد و فقاهت در میان شیعه و آغاز تالیف کتاب فقهی به عهد صحابه می‌رسد.
چنان که گفتیم اولین کتاب را علی بن ابی رافع (برادر عبید الله بن ابی رافع کاتب و خزانه‌دار امیر المؤمنین علی علیه السلام در زمان خلافت آن حضرت) نوشته است.

ب:

بر خلاف تصور بعضیها، معارف شیعه و از آن جمله فقه شیعه تنها به وسیله فقهای ایرانی تدوین و تنظیم نشده است، ایرانی و غیر ایرانی در آن سهیم بوده‌اند. تا قبل از قرن دهم هجری و ظهور صفویه، غلبه با عناصر غیر ایرانی است و تنها از اواسط دوره صفویه است که غلبه با ایرانیان می‌گردد.

ج:

مرکز فقه و فقاهت نیز قبل از صفویه ایران نبوده است. در ابتدا بغداد مرکز فقه بود. سپس نجف وسیله شیخ طوسی مرکز شد. طولی نکشید که جبل عامل (از نواحی جنوبی لبنان فعلی) و پس از آن و قسمتی مقارن با آن حله
تأريخ الفقه و تطوراته (المنتخب)، خدمات‌متقابل، ص: ۵۰۲
(که شهر کوچکی است در عراق) مرکز فقه و فقاهت بود. حلب (از نواحی سوریه) نیز مدتی مرکز فقهای بزرگ بوده است. در دوران صفویه بود که مرکزیت به اصفهان انتقال یافت و در همان زمان حوزه نجف وسیله مقدس اردبیلی و دیگر اکابر احیا شد که تا امروز ادامه دارد.
از شهرهای ایران، تنها شهر قم است که در قرون اول اسلامی، در همان زمان که بغداد مرکز فقاهت اسلامی بود، وسیله فقهایی نظیر علی بن بابویه و محمد بن قولویه به صورت یکی از مراکز فقهی در آمد، همچنانکه در دوره قاجار وسیله میرزا ابو القاسم قمی صاحب قوانین نیز احیا شد و بار دیگر در سال ۱۳۴۰ هجری قمری یعنی در حدود ۵۶ سال پیش وسیله مرحوم حاج شیخ عبد الکریم حائری یزدی بار دیگر احیا شد و اکنون یکی از دو مرکز بزرگ فقهی شیعه است.
علی هذا گاهی بغداد، زمانی نجف، دوره‌ای جبل عامل (لبنان)، برهه‌ای حلب (سوریه)، مدتی حله (عراق)، عهدی اصفهان و دورانهایی قم مرکز نشاط فقهی و فقهای بزرگ بوده است.
در طول تاریخ مخصوصا بعد از صفویه در شهرهای دیگر ایران از قبیل مشهد، همدان، شیراز، یزد، کاشان، تبریز، زنجان، قزوین و

تون (فردوسی فعلی) حوزه‌های علمیه عظیم و معتبری بوده است ولی هیچ‌یک از شهرهای ایران به استثنای قم و اصفهان و در مدت کوتاهی کاشان، مرکز فقهای طراز اول نبوده و عالیترین و یا در ردیف عالیترین حوزه‌های فقهی به شمار نمی‌رفته است.
بهترین دلیل بر نشاط علمی و فقهی این شهرها وجود مدارس بسیار عالی و تاریخی است که در همه شهرستانهای نامبرده موجود است و یادگار جوش و خروش‌های علمی دورانهای گذشته است.

د:

فقهای جبل عامل نقش مهمی در خط مشی ایران صفویه داشته‌اند. چنان که می‌دانیم صفویه درویش بودند. راهی که ابتدا آنها بر اساس سنت خاص درویشی خود طی می‌کردند اگر با روش فقهی عمیق فقهای جبل عامل تعدیل نمی‌شد، و اگر
تأریخ الفقه و تطوراته (المنتخب)، خدمات‌متقابل، ص: ۵۰۳
وسیله آن فقها حوزه فقهی عمیقی در ایران پایه گذاری نمی‌شد، به چیزی منتهی می‌شد نظیر آنچه در علویهای ترکیه و یا شام هست. این جهت تاثیر زیادی داشت در اینکه اولاـ روش عمومی دولت و ملت ایرانی از آن گونه انحرافات مصون بماند، و ثانیا عرفان و تصوف شیعی نیز راه معتدل‌تری طی کند. از این رو فقهای جبل عامل از قبیل محقق کرکی و شیخ بهایی و دیگران با تاسیس حوزه فقهی اصفهان حق بزرگی به گردن مردم این مرز و بوم دارند.

ه:

همان طور که شکیب ارسلان گفته است (نشریه دانشکده الهیات مشهد، آقای واعظ زاده، تحت عنوان بازدید از چند کشور اسلامی عربی، نقل از کتاب «جبل عامل فی التاریخ»).
تشیع در جبل عامل زمانا مقدم است بر تشیع در ایران، و این یکی از دلایل قطعی بر رد نظریه کسانی است که تشیع را ساخته ایرانیان می‌دانند. بعضی معتقدند نفوذ تشیع در لبنان وسیله ابو ذر غفاری، صحابی مجاهد بزرگ صورت گرفت. ابو ذر در مدت اقامت در منطقه شام قدیم- که شامل همه یا قسمتی از لبنان فعلی نیز بود- همدوش مبارزه با ثروت اندوزی‌های معاویه و سایر امویان، مرام پاک تشیع را نیز تبلیغ می‌کرد- (نشریه دانشکده الهیات مشهد، آقای واعظ زاده، تحت عنوان بازدید از چند کشور اسلامی عربی، نقل از کتاب «جبل عامل فی التاریخ»).

فقهای اهل تسنن

اشاره

اما فقهای اهل تسنن. لازم است مقدمه‌ای ذکر کنم:
در دوره خلفای اموی، فقهای عرب نژاد غیر شیعه تقویت می‌شدند و در زمان خلفای عباسی فقهای غیر عرب و غیر شیعه، مخصوصا ایرانیان غیر شیعه.
جرجی زیدان درباره خلفای اموی می‌گوید:
«امویان تعصب زیادی نسبت به اعراب داشتند و ملل غیر عرب را حقیر می‌شمردند. با این حال چون فقهای مدینه خلافت را حق اهل بیت رسالت می‌دانستند و بنی امیه را غاصب می‌شمردند، لذا خلفای بنی امیه قلبا از
تأریخ الفقه و تطوراته (المنتخب)، خدمات‌متقابل، ص: ۵۰۴

فقهای مدینه متنفر بودند ولی از روی ناچاری آنها را گرامی شمرده، در راضی کردن آنها می کوشیدند، بخصوص خلفای پرهیزکار اموی مانند عمر بن عبد العزیز که بدون نظر فقهای مدینه به هیچ کار مهمی دست نمی‌زدند.

پس از بنی امیه کـار به دست عباسـیان افتاد و منصور عباسـی در صـدد کوچک کردن عربها و بزرگ ساختن ایرانیان برآمـد، چه به دست ایرانیـان و با کمک آنان دولت عباسـی تشـکیل یافته بود و یکی از اقـدامات منصور برای اجرای نقشه خودش این بود که نظر مسـلمانان را از مکه و مـدینه برگردانـد. لـذا بنایی به نام «قبـهٔ الخضـراء» ساخت تا مردم بـدانجا رفته اعمال حـج بجا آورند و مقرری معمول اهل مدینه را قطع کرد.

فقیه آن روز مدینه (در میان اهل تسنن) که مالک بن انس بود، پس از استفتای مردم مدینه در خلع بیعت منصور به خلع او فتوا داد. اهل مـدینه از منصور دست کشـیده با محمـد بن عبـد الله از خانـدان علی علیه السـلام بیعت کردند. کم کم کار محمد بالا گرفت و منصور با وی جنگیده با زحمت بسیار بر وی غلبه کرد و اهل مدینه دوباره با منصور بیعت کردند. با این همه، مالک خلفای عباسـی را خلیفه نمی‌دانست و چون حاکم مدینه جعفر بن سـلیمان عموی منصور این را فهمید، خشـمگین گشت و مالک را احضار نموده و شانه او را برهنه کرده بر آن تازیانه زد» (ترجمه تاریخ تمدن، ج ۳، ص ۱۰۴ و ۱۰۵).

ابن الندیم در الفهرست در مقاله مربوط به فقها در ذیل احوال محمد بن شـجاع معروف به ابن الثلجی، داستانی نقل می کند که نشان دهنده سیاست خلفای عباسی در مورد ایرانیان (البته ایرانیان غیر شیعه) است. از اسحاق بن ابراهیم مصعبی نقل می کند که گفت:

«خلیفه مرا احضار کرد و گفت فقیهی را برای من انتخاب کن که

تأریخ الفقه و تطوراته (المنتخب)، خدمات‌متقابل، ص: ۵۰۵

هم اهل حـدیث باشـد و هم اهل قیاس، بلنـد بالا و خوش تیپ و خراسانی الاصل باشد، از آنها باشد که در دولت ما پرورش یافته‌اند که طرفدار دولت ما باشد، می‌خواهم منصب «قضا» را به او بسپارم.

اسحاق گفت: به خلیفه گفتم مردی با چنین اوصاف، جز محمد بن شجاع ثلجی سراغ ندارم، اجازه بدهید با او مذاکره کنم.

گفت: بسیار خوب، وقتی که پـذیرفت او را نزد من آر. اما محمـد بن شـجاع نپذیرفت، گفت چرا بپذیرم؟ نه به مال و ثروت احتیاج دارم و نه به مقام و نه به شهرت » (... الفهرست، ص ۳۰۵).

چنان که می‌دانیم در میان فقهای اهل تسـنن، چهار نفر به عنوان صاحب مذهب و صاحب مکتب خوانده می‌شوند و توده تسـنن تابع یکی از این چهار پیشوا می‌باشـد، یعنی ابو حنیفه، شافعی، مالک بن انس، احمد بن حنبل. ولی انحصار مذهب و مکتب به این چهار نفر در قرن هفتم هجری رخ داد. قبلا در حدود ده مکتب و مذهب در میان اهل تسنن موجود بود.

ما بحث خود را درباره فقهای اهل تسنن به سه بخش تقسیم می کنیم:

دوره پیش از پیشوایان مذاهب، دوره پیشوایان، دوره بعد از پیشوایان.

دوره قبل از پیشوایان

اشاره

دوره تـابعین است، دوره کسـانی است که رسـول اکرم را درک نکرده‌انـد امـا صـحابه آن حضـرت را درک کرده‌انـد. در این دوره هفت نفر در مدینه بودند که به «فقهاء سبعهٔ» معروفند و آنها عبارتند از:

۱. ابو بکر بن عبد الرحمن بن حارث بن هشام مخزومی

این مرد از قریش است و نسب به یکی از برادران ابو جهل می‌برد. در سال ۹۴ درگذشته است.

۲. سعید بن مسیب مخزومی

این مرد نیز از قریش است. به زهد و عبادت معروف است. گویند پنجاه سال شب زنده‌داری کرد و با وضوی نماز عشا نماز صبح را خواند. علامه سید حسن صدر در تاسیس الشیعه، ص ۲۹۸ و بعضی دیگر از علمای
تأریخ الفقه و تطوراته (المنتخب)، خدمات‌متقابل، ص: ۵۰۶
بزرگ شیعه او را شیعه می‌دانند. سعید بن مسیب در حدود سال ۹۱ در گذشته است.

۳. قاسم بن محمد بن ابی بکر

نواده ابو بکر و جد مادری امام صادق علیه السلام است. صاحب تاسیس الشیعه به تشیع او تصریح می‌کند (تاسیس الشیعه، ص ۲۹۸).
مادر قاسم- چنان که معروف است- یکی از دختران یزدجرد ساسانی است. بنا بر این نقل، قاسم از طرف پدر قرشی و از طرف مادر ایرانی است. وی در فاصله سالهای صد و صد و ده در گذشته است.

۴. خارجهٔ بن زید بن ثابت انصاری

متوفی در حدود سال ۹۹. این مرد پسر زید بن ثابت انصاری معروف است.

۵. سلیمان بن یسار

این مرد از موالی و احتمالا ایرانی است. در حدود سال ۹۴ در گذشته است.

۶. عبید الله بن عبد الله بن عتبهٔ بن مسعود

متوفی در حدود سال ۹۸. این مرد برادر زاده عبد الله بن مسعود صحابی معروف است.

۷. عروهٔ بن زبیر

متوفی در حدود سال ۹۴. این شخص پسر زبیر بن عوام صحابی معروف است.
چنان که معلوم شد، از این هفت نفر یک نفر (سلیمان بن یسار) احتمالاـ ایرانی است، یک نفر دیگر (قاسم بن محمد) بنا بر یک نقل- که چندان معتبر نیست- از طرف مادر ایرانی است، باقی همه عرب خالص مکی یا مدنی می‌باشند. در این دوره افراد برجسته دیگری هستند که بعضی از آنها ایرانی می‌باشند. از جمله ربیعهٔ الرای فقیه مشهور است. وی استاد مالک بن انس پیشوای مالکیان بوده است. عمل به قیاس را او ابداع و ابتکار کرد. ربیعه در سال ۱۳۶ در گذشته است.
و از آن جمله طاوس بن کیسان است. طاوس از موالی ایرانی و معاصر فقهای سبعهٔ است. او در ۱۰۴ یا ۱۰۶ در گذشته است.
دیگر سلیمان اعمش است که ایرانی است. از فقهای قرن اول شمرده می‌شود. قبلا از او یاد کردیم.

دیگر عکرمه غلام ابن عباس است. عکرمه یک غلام بربری است و ایرانی نیست. عکرمه به مقام فقاهت و تفسیر نایل شـد. در کتب فقه و تفسیر از او نام برده می‌شود.

اما طبقه پیشوایان

۱. ابو حنیفه نعمان بن ثابت بن زوطی

یا نعمان بن ثابت بن نعمان بن المرزبان متوفی در سال ۱۵۰. ابو حنیفه یک نفر ایرانی است که امام اعظم اهل سنت به شمار می‌رود. در جامعه تسـنن، بعد از پیغمبر اکرم و خلفای راشدین و حسـنین علیهما السـلام هیچ کس به اندازه ابو حنیفه محترم نیست. پیروانش در ایران بسیار اندکند اما در غیر ایران بیش از صد میلیون پیرو دارد.

۲. محمد بن ادریس شافعی

متوفی در سال ۲۰۴ شافعی عرب قرشی است. شافعی از نظر کثرت پیروان مانند ابو حنیفه است و شاید بیش از او پیرو داشته باشد.

۳. مالک بن انس

متوفی در سال ۱۷۹ مالک عرب قحطانی است. بلاد مغرب غالبا پیرو مالک بن انس می‌باشند.

۴. احمد بن حنبل شیبانی

متوفی در سال ۲۴۱ احمـد از لحاظ نژاد عرب است ولی ظاهرا خاندانش در ایران (مرو) می‌زیسـته‌اند. ابن خلکان می‌نویسد: مادرش در وقتی که او را در رحم داشت از مرو خارج شد و در بغداد وضع حمل کرد.

احمـد بن حنبـل را می‌تـوان جزء ایرانیـان عرب نژاد محسوب داشت. علی هـذا از چهـار امـام اهـل تسـنن یکی ایرانی، دیگری عرب عدنانی، دیگری عرب قحطانی، چهارمی ایرانی عرب نژاد است.

همچنـانکه قبلا اشاره شـد، در طبقه پیشوایان عـده دیگر نیز بوده‌انـد که اکنون عملا مـذهبشان منسوخ است از قبیل محمـد بن جریر طبری متوفی در سال ۳۱۰ و داود بن علی ظاهری اصفهانی متوفای ۲۷۰. داود بن علی همان است که مکتب ظاهری

تأریخ الفقه و تطوراته (المنتخب)، خدمات‌متقابل، ص: ۵۰۸

را در فقه به وجود آورد. این مکتب نوعی اخباریگری و جمود است.

ابن حزم اندلسی که نژاد ایرانی دارد اما طرفدار امویهاست و خالی از یک نوع عداوت نسبت به اهل البیت نیست، از نظر فقهی تابع داود بن علی ظاهری است.

[فقهای بزرگ اهل تسنن]

اشاره

گروهی دیگر از فقهای بزرگ اهل تسـنن می‌باشـند که بعضی صاحب مکتب و مذهب بوده‌اند و بعضی نه، برخی ایرانی‌اند و برخی

نه. ما برای این که معیاری از سهم ایرانیان در فقه اهل تسنن به دست داده باشیم عده‌ای را نام می‌بریم:

۱. محمد بن حسن شیبانی

شاگرد ابو حنیفه، از ملازمین هارون الرشید و متوفی در سال ۱۸۹. این مرد اصلا دمشقی است. در واسط عراق متولد شد و در سفری که با هارون به ایران می‌آمد در ری درگذشت و همان جا دفن شد.

۲. ابو یوسف

شاگرد دیگر ابو حنیفه و قاضی القضاهٔ مهدی و هادی و هارون، متوفی در سال ۱۹۲. این مرد ظاهرا نسب به انصار مدینه می‌برد.

۳. زفر بن الهذیل

متوفی در سال ۱۵۸ زفر عرب عدنانی است و از پیروان ابو حنیفه به شمار می‌رود.

۴. لیث بن سعد اصفهانی

فقیه مصر، متوفی در سال ۱۷۵، لیث از صاحبان مکاتب به شمار می‌رود، گو اینکه گفته می‌شود که پیرو ابو حنیفه بوده است.

۵. عبد الله بن مبارک مروزی

اهل مرو است، شاگرد ابو حنیفه و مالک و ثوری بوده و در سال ۱۸۱ درگذشته است.

۶. اوزاعی، ابو عمرو عبد الرحمن بن عمرو

متوفای ۱۵۷ شاگرد زهری و عطاء بن ابی رباح بوده. ساکن شام بود و پیشوای مطلق شامیان شمرده می‌شد. اوزاعی از فقهای صاحب مکتب است. معلوم نیست عرب اصیل یمنی است و یا از اسرای یمن است.
اینها معاریف فقهای اهل تسنن می‌باشند. غیر معاریف از حد احصا خارج است. در میان معاریف در طبقات مختلف افراد ایرانی و غیر ایرانی فراوانند.
تأریخ الفقه و تطوراته (المنتخب)، خدمات‌متقابل، ص: ۵۰۹

[دوره بعد از پیشوایان]

در قرون بعد، از ائمه و معاریف فقهای اهل تسنن که بگذریم، از ابن سریج شافعی و ابو سعید اصطخری و ابو اسحاق مروزی در قرن چهارم و ابو حامد اسفراینی و ابو اسحاق اسفراینی و ابو اسحاق شیرازی و امام الحرمین جوینی و امام محمد غزالی و ابو المظفر خوافی و کیا الهراسی در قرن پنجم و ابو اسحاق عراقی موصلی در قرن ششم و ابو اسحاق موصلی در قرن هفتم و امام شاطبی اندلسی در قرن هشتم باید نام برد.
در سه چهار قرن اخیر به مناسبت گرایش مردم ایران از تسنن به تشیع، همه فقهای ایران شیعه بوده‌اند.

تعریف مرکز القائمیة باصفهان للتحریات الکمبیوتریة

جاهِدُوا بِأَمْوالِکُمْ وَ أَنْفُسِکُمْ فی سَبیلِ اللَّهِ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (التوبة/۴۱).

قالَ الإمامُ علیّ بْنُ موسَی الرِّضا – علَیهِ السَّلامُ: رَحِمَ اللّهُ عَبْداً أحْیَا أمْرَنَا... یَتَعَلَّمُ عُلُومَنَا وَ یُعَلِّمُهَا النَّاسَ؛ فَإِنَّ النَّاسَ لَوْ عَلِمُوا مَحَاسِنَ کَلَامِنَا لَاتَّبَعُونَا... (بَنـادِرُ البِحـار – فی تلخیص بحـار الأنـوار، للعلاّمـة فیض الاسـلام، ص ۱۵۹؛ عُیونُ أخبـارِ الرِّضـا(ع)، الشـّیخ الصَّدوق، الباب۲۸، ج۱/ ص۳۰۷).

مؤسّس مُجتمَع "القائمیّة" الثّقافیّ بأصبَهانَ – إیرانَ: الشهید آیة الله "الشمس آباذی" – رَحِمَهُ اللهُ – کان أحداً من جَهابذة هذه المدینة، الذی قدِ اشتهَرَ بشَغَفِهِ بأهل بَیت النبیّ (صلواتُ اللهِ علَیهِم) و لاسیَّما بحضرة الإمام علیّ بن موسَی الرِّضا (علیه السّلام) و بساحة صاحِب الزّمان (عَجَّلَ اللهُ تعالی فرجَهُ الشَّریفَ)؛ و لهذا أسّس مع نظره و درایته، فی سَنَةِ ۱۳۴۰ الهجریّة الشمسیّة (=۱۳۸۰ الهجریّة القمریّة)، مؤسَّسةً و طریقةً لم یَنطَفِئ مِصباحُها، بل تُتَّبَع بأقوَی و أحسَنِ مَوقِفٍ کلَّ یوم.

مرکز "القائمیّة" للتحرِّی الحاسوبیّ – بأصبَهانَ، إیرانَ – قد ابتدَأَ أنشِطتَهُ من سَنَةِ ۱۳۸۵ الهجریّة الشمسیّة (=۱۴۲۷ الهجریّة القمریّة) تحتَ عنایة سماحة آیة الله الحاجّ السیّد حسن الإمامیّ – دامَ عِزّهُ – و مع مساعَدَةِ جمعٍ من خِرّیجی الحوزات العلمیّة و طلاب الجوامع، باللیل و النهار، فی مجالاتٍ شتّی: دینیّة، ثقافیّة و علمیّة...

الأهداف: الدّفاع عن ساحة الشیعة و تبسیط ثَقافة الثَّقَلَین (کتاب الله و اهل البیت علیهِمُ السَّلامُ) و معارفهما، تعزیز دوافع الشـّباب و عموم الناس إلی التَّحَرِّی الأدَقّ للمسائل الدّینیّة، تخلیف المطالب النّافعة – مکانَ البَلاتیثِ المبتذلة أو الرّدیئة – فی المحامیل (=الهواتف المنقولة) و الحواسیب (=الأجهزة الکمبیوتریّة)، تمهید أرضیّةٍ واسعةٍ جامعةٍ ثَقافیّةٍ علی أساس معارف القرآن و أهل البیت –علیهم السّلام – بباعث نشر المعارف، خدمات للمحققین و الطّلاّب، توسعة ثقافة القراءة و إغناء أوقات فراغة هُواةِ برامِج العلوم الإسلامیّة، إنالة المنابع اللازمة لتسهیل رفع الإبهام و الشّـُبُهات المنتشرة فی الجامعة، و...

- مِنها العَدالة الاجتماعیّة: التی یُمکِن نشرها و بثّها بالأجهزة الحدیثة متصاعدةً، علی أنّه یُمکِن تسریعُ إبراز المَرافِق و التسهیلاتِ – فی آکناف البلد – و نشرِ الثّقافةِ الاسلامیّة و الإیرانیّة – فی أنحاء العالَم – مِن جهةٍ اُخرَی.

- من الأنشطة الواسعة للمرکز:

الف) طبع و نشر عشراتِ عنوانِ کتبٍ، کتیبة، نشرة شهریّة، مع إقامة مسابقات القِراءة

ب) إنتاجُ مئات أجهزةٍ تحقیقیّة و مکتبیة، قابلة للتشغیل فی الحاسوب و المحمول

ج) إنتاج المَعارض ثـّلاثیّةِ الأبعاد، المنظر الشامل (= بانوراما)، الرّسوم المتحرّکة و... الأماکن الدینیّة، السیاحیّة و...

د) إبداع الموقع الانترنتی "القائمیّة" www.Ghaemiyeh.com و عدّة مَواقِعَ اُخَرَ

ه) إنتاج المُنتَجات العرضیّة، الخَطابات و... للعرض فی القنوات القمریّة

و) الإطلاق و الدَّعم العلمیّ لنظام إجابة الأسئلة الشرعیّة، الاخلاقیّة و الاعتقادیّة (الهاتف: ۰۰۹۸۳۱۱۲۳۵۰۵۲۴)

ز) ترسیم النظام التلقائیّ و الیدویّ للبلوتوث، ویب کشک، و الرّسائل القصیرة SMS

ح) التعاون الفخریّ مع عشراتِ مراکزَ طبیعیّة و اعتباریّة، منها بیوت الآیات العِظام، الحوزات العلمیّة، الجوامع، الأماکن الدینیّة کمسجد جَمکرانَ و...

ط) إقامة المؤتمَرات، و تنفیذ مشروع "ما قبلَ المدرسة" الخاصّ بالأطفال و الأحداث المُشارِکین فی الجلسة

ی) إقامة دورات تعلیمیّة عمومیّة و دورات تربیة المربّی (حضوراً و افتراضاً) طیلة السَّنَةِ

المکتب الرّئیسیّ: إیران/أصبهان/ شارع "مسجد سیّد/ "ما بینَ شارع "پنج رَمَضان "ومُفترَق "وفائی/"بنایة"القائمیّة"

تاريخ التأسيس: ۱۳۸۵ الهجريّة الشمسيّة (=۱۴۲۷ الهجرية القمريّة)

رقم التسجيل: ۲۳۷۳

الهويّة الوطنيّة: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

الموقع: www.ghaemiyeh.com

البريد الالکترونی: Info@ghaemiyeh.com

المَتجَر الانترنتی: www.eslamshop.com

الهاتف: ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۰۹۸۳۱۱)

الفاکس: ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱)

مکتب طهرانَ ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱)

التِّجاريّة و المَبيعات ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور المستخدمين ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

ملاحَظة هامّة:

الميزانيّة الحاليّة لهـذا المركز، شـَعبيّـة، تبرّعيّة، غير حكوميّة، و غير ربحيّة، اقتـُنِيَت باهتمام جمع من الخيّرين؛ لكنّها لا تُوافِی الحجمَ المتزايد و المتّسِعَ للامور الدّينيّة و العلميّة الحاليّة و مشاريع التوسعة الثّقافيّة؛ لهذا فقد ترجَّی هذا المركزُ صاحِبَ هذا البيتِ (المُسمَّی بالقائميّة) و مع ذلك، يرجو مِن جانب سماحة بقيّة الله الأعظم (عَجَّلَ اللهُ تعالی فرَجَهُ الشَّريفَ) أن يُوفِّقَ الكلَّ توفيقاً متزائداً لِإعانتهم - فی حدّ التّمكّن لكلّ احدٍ منهم – إيّانا فی هذا الأمر العظيم؛ إن شاءَ اللهُ تعالی؛ و اللهُ ولیّ التوفيق.


مرکز القائمیه اصفهان
للبحوث والتحریات الکمبیوتریة
WWW
للحصول على المكتبات الخاصه الاخرى
ارجعوا الى عنوان المركز من فضلكم
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
و للايصاء من فضلكم
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹